

A Feasibility Study of Perceiving Conditional Statements based on Imam Khomeini's Viewpoints

Mohammad Reza Hamidi ¹
Zohre Hajian Forooshani ²

Abstract

The “opposite concept” refers to the non-mentioned premise that can be deduced from articulated premises by removing some provisions or structures. The bulk of arguments, refutations and confirmations on the possibility of perceiving the statements have taken place with centrality of conditional structures. Although some former principilists have found faults with the possibility of perceiving the conditional statements, later scholars have attempted to find a basis for the concept of condition by re-emphasizing “the principle of non-canceling” and “the emergence of exclusive condition”. Imam Khomeini's viewpoints regarding the concept of condition is consistent with the former scholars, but with an important and less observed statement. In this study, in addition to presenting a new classification of conditional structures in the form of linguistic arguments and comparing it with the findings of the logicians, this viewpoint is consolidated. The results of paper show that the conditional structures do not have an indication of concept in principle, but these concepts, in religious terms, are associated with parallels and along with public validity there is the possibility of perceiving them.

Keywords: The appropriated public validity, exceptional analogy, conditional statements, concept of condition, Concept of Contradiction.

1. Assistant Professor of Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology & Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.(corresponding Author) Email: m.hamidi@scu.ac.ir
ORCID COD: 0000-0002-1753-7205.

2. Assistant Professor of Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Theology & Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.Email :z.hajian@ scu.ac.ir

امکان سنجی مفهوم گیری از گزاره‌های شرطی با رویکرد به دیدگاه امام خمینی (ه)

محمد رضا حمیدی^۱

زهرا حاجیان فروشانی^۲

چکیده: «مفهوم مخالف» به معنای قضیه غیر مذکوری است که به واسطه حذف برخی قیود یا ساختارها از قضایای بیان شده قابل استنتاج باشد. بیشترین مباحث و نقض و ایرام‌ها در خصوص امکان مفهوم گیری از گزاره‌ها، پیرامون ساختارهای شرطی در گرفته است. اگرچه برخی اصولیان متقدم ایرادات فراوانی را بر امکان مفهوم گیری از گزاره‌های شرطی بیان داشته‌اند، اما متأخرین کوشیده‌اند با تأکید دوباره بر «اصل عدم لغویت» و «ظهور شرط در انحصار»، مبنایی برای مفهوم شرط بیانند. دیدگاه امام خمینی در مورد مفهوم شرط، همسو با دیدگاه متقدمین اما همراه با یک تکمله بسیار مهم و کمتر دیده شده است. در این نوشتار ضمن ارائه دسته‌بندی جدیدی از ساختارهای شرطی در قالب مباحث زبانی و تطبیق آن با یافته‌های منطقین، این دیدگاه مورد تحکیم قرار گرفته است. برآیند تحقیق این است که ساختارهای شرطی در اصل خود دلالتی بر مفهوم ندارند؛ اما این ساختارها در فضای شرعی غالباً همراه با قرینه‌ای هستند که در کنار اصل حجیت عام در باقی مانده، مفهوم گیری از آن‌ها امکان پذیر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: حجیت عام تخصیص خورده، قیاس استثنایی، گزاره‌های شرطی، مفهوم شرط، مفهوم مخالف.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: m.hamidi@scu.ac.ir

کد ارکید: 0000-0002-1753-7205

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
Email: z.hajian@scu.ac.ir

کد ارکید: 0000-0002-0944-3698

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳

مقدمه

مباحث الفاظ یکی از مهم‌ترین قسمت‌های کتاب‌های دانش اصول فقه است که بیشترین کاربردها را در استنباط از آیات و روایات دارد. نظریات برگزیده در این ابواب، کلید فهم بهتر بسیاری از قوانین موضوعه را نیز در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. در این میان، مطالب مربوط به مفاهیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و کمتر آیه، روایت و ماده قانونی را می‌توان یافت که در آن اثری از مفاهیم دیده نشود. مفهوم را معمولاً به‌عنوان «آنچه مستقیماً در کلام نیامده؛ اما به نحو غیرمستقیم دانسته می‌شود» یا عبارات مشابه با آن تعریف کرده‌اند (مظفر ۱۴۳۰ ج ۱: ۱۵۵). در میان مفاهیم، آنچه پیش‌تر و بیشتر مورد تحلیل و بررسی اصولیون قرار گرفته، مفهوم شرط است؛ استدلال‌های موجود در این زمینه با اندکی تغییر قابل استفاده در برخی دیگر از مطالب مشابه نیز هستند^۱.

بیان مسئله

مسئله اصلی که زمینه مفاهیم مطرح شده آن است که آیا جملات شرطی - علاوه بر معنای مستقیم خود - دارای معنایی غیرمستقیم نیز هستند یا خیر؛ یعنی آیا با نفی کردن سازه یا واژه از گزاره‌ها نیز می‌توان معنایی به دست آورد که گویای مقصود گوینده باشد؟ مثلاً هرگاه گفته شود «انار ترش برای انسان بیمار زیان‌آور است»، آنچه جمله به گونه مطابقی بر آن دلالت دارد «زیان‌آور بودن انار ترش برای انسان بیمار» خواهد بود؛ این معنا به محض شنیده شدن آن جمله به ذهن می‌آید؛ اما گزاره یادشده می‌تواند معانی دیگری نیز داشته باشد که از نفی سازه‌ها به دست می‌آید. مثلاً: «غیر (انار ترش) برای انسان بیمار مضر نیست»^۲. در گزاره پیشین با نفی قیود گزاره اصلی، معانی جدیدی به دست آمده که گزاره اصلی به نحو

۱. بنا بر دیدگاهی، می‌توان تمامی گونه‌های مفهوم مخالف را در زیر عنوان «مفهوم قید» گردآورد و احکام نسبتاً یکسانی را برای آن‌ها ثابت کرد (ر. ک. به: زراعت ۱۳۹۱: ۸۰-۶۵).

۲. همچنین گزاره‌های زیر را می‌توان به دست آورد:

انار غیر «ترش» برای انسان بیمار مضر نیست؛ انار ترش برای غیر «انسان بیمار» مضر نیست؛ انار ترش برای انسان غیر «بیمار» مضر نیست.

مطابقی بر آن‌ها دلالت ندارد. این مدلول‌ها را در صورتی که فعلشان با فعل گزاره اصلی از نظر سلب و ایجاب یکسان باشد، «مفهوم موافق» و در غیر این صورت «مفهوم مخالف» نام‌گذاری کرده‌اند (عراقی ۱۴۱۱ ج ۲: ۲۱۵).

در این میان امام خمینی نظرات منحصر به فردی را مطرح نموده که می‌تواند برخی از گره‌های موجود در بحث یادشده را حل کند. در این نوشتار، ضمن ارائه دسته‌بندی و تحلیل جدیدی از ساختارهای شرطی، استدلال‌های اصولیون در ضمن مباحث زبانی مورد طرح قرار گرفته و با تأکید بر روش و استدلال‌های امام خمینی در حل چالش مربوط به مفاهیم، راه‌حلی برای تصحیح مفهوم‌گیری از این ساختارها ارائه خواهد شد.

اهمیت مسئله

چنانچه سازوکار منضبطی برای استنباط مفهوم شرط ترسیم شود، بسیاری از مواردی که در شرع یا قوانین موضوعه مسکوت‌عنه پنداشته شده‌اند از حالت ابهام خارج خواهند شد و می‌توان انتفا یا عدم انتفا حکم در فرض نفی موضوعات این گزاره‌ها را به دست آورد. همچنین با ترسیم سازوکار مفهوم‌گیری می‌توان مبانی اختلاف اصولیان در این زمینه را تبیین نمود و نزاع‌های لفظی را از اختلافات مبنایی تشخیص داد. از سوی دیگر، تبیین مسئله یادشده موجب حل دوگانگی ظاهری «دلالت گزاره‌های شرطی بر مفهوم» و «عدم نفی ماعدا در فرض اثبات شیء» خواهد شد (سبزواری ۱۳۶۹ ج ۱: ۳۰۹).

ضرورت مسئله

عدم ترسیم چهارچوب منضبط در زمینه مفهوم‌گیری از گزاره‌های شرطی، موجب سلیقه‌ای شدن مفهوم‌گیری از گزاره‌های یادشده و کج‌اندیشی پیرامون آن‌ها خواهد شد و در طی زمان، استنباط‌های نادرست از منابع شرعی یا قوانین موضوعه را به همراه خواهد داشت. همچنین در صورتی که مسئله مورد بحث به درستی تبیین نشود، استنتاج از گزاره‌های شرطی در منطق و اصول فقه متعارض به نظر خواهد رسید.

اهداف

اهداف این پژوهش عبارتند از: ترسیم دقیق گستره «مفهوم»؛ تعیین ارکان اصلی و ضروری در انتزاع مفهوم از گزاره‌های شرطی و تبیین تأثیر آن بر صحت مفهوم‌گیری؛ تبیین دقیق محل اصلی نزاع میان اصولیان در مسئله مفهوم شرط و ایجاد سازگاری میان موافقان و مخالفان. بدیهی است که در تمامی این موارد، تأکید بر رویکرد امام خمینی خواهد بود.

سؤال‌ها

سؤال اصلی: منشأ انتزاع مفاهیم از گزاره‌های شرطی چیست؟
سؤالات فرعی:

۱. چگونه می‌توان میان «مفهوم» و لوازم عادی یا عقلی کلام تفاوت گذاشت؟
۲. منشأ انتزاع مفاهیم، چه تأثیری بر امکان و گستره اخذ مفهوم دارد؟
۳. چگونه می‌توان اختلاف ژرف اصولیان پیرامون مفهوم داشتن یا نداشتن ساختارهای شرطی را تحلیل کرد؟

فروضیات تحقیق

۱. گزاره‌های شرطی فی‌نفسه دارای مفهوم مخالف نیستند و مفهوم‌گیری از آن‌ها بر اثر وجود قرائن است.
۲. منشأ انتزاع مفهوم شرط، منحصر پنداری جمله شرطی است.

روش انجام تحقیق

این نوشتار با رویکرد توصیفی - تحلیلی نوشته شده است؛ بدین منظور با مراجعه به کتاب‌ها و نرم‌افزارهای مرتبط، فیش‌های تحقیق و اطلاعات به‌دست‌آمده با ترتیب منطقی چینش شده‌اند؛ سپس ادله باورمندان و مخالفان امکان مفهوم‌گیری از گزاره‌های شرطی بیان شده و با بیان نقاط ضعف و قوت و همچنین ارائه مثال نقض، تحلیل مبانی و ... ادله موجه‌تر مورد شناسایی و مبنای استنتاج قرار گرفته‌اند.

پیشینه تحقیق

پیرامون مفهوم مخالف در اکثر قریب به اتفاق کتاب‌های اصولی بحث شده است و در این نوشتار تلاش شده استدلال‌های موجود در کتاب‌های یادشده مورد نقد و بررسی قرار گیرد. در سال‌های اخیر، مقالات ارزشمندی در ارتباط با مفاهیم نگارش شده است؛ مرتبط‌ترین آن‌ها با پژوهش پیش‌رو عبارتند از:

مقاله «تخصیص لفظ عام به وسیله مفهوم مخالف در اصول فقه اهل سنت»؛ نوشته فرزاد پارسا، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۱. در این مقاله، نظرات اندیشمندان اهل سنت در مورد امکان تخصیص عام با مفهوم مخالف مورد بررسی قرار گرفته است. در عین حال، نظرات اندیشمندان امامی و نیز ارتباط مسئله با مباحث دانش منطق مورد نظر نبوده است.

مقاله «مفهوم قید، نگرشی نو در مفهوم مخالف» نوشته عباس زراعت، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۹۱. در این مقاله کوشش شده همه مفاهیم مخالف، تحت عنوان «مفهوم قید» قرار گیرند از نگاه نگارنده آن، برای مفهوم‌گیری نمی‌توان تنها به لفظ یا دلالت عقلی اکتفا نمود. در این مقاله نیز تفکیک مفهوم از عناوین مشابه، ارتباط مسئله با حجیت عام در باقیمانده و نقد تفصیلی ادله مورد توجه نبوده است.

وجه نوآوری مقاله پیش‌رو با مقالات نگارش یافته در زمینه مفاهیم در آن است که اولاً در این نوشتار، میان مفهوم و موضوعات مشابه تفکیک گذاشته شده است؛ ثانیاً وجه منطقی و ادبی مفهوم مخالف مورد دقت نظر قرار گرفته؛ ثالثاً میان بحث حجیت مفهوم شرط و حجیت عام در باقیمانده ارتباط برقرار شده است.

مبانی مفهومی: چیستی مفهوم و معیار بازشناسی آن از لوازم عقلی و عرفی

نخستین چالش‌ها در مبحث مفهوم مخالف، ارائه تعریفی جامع و مانع و بیان معیاری برای تفکیک میان مفاهیم و لوازم عادی یا عقلی کلام بوده است. اصولیون امامیه از همان ابتدا توجه داشته‌اند که «مفهوم» در اثر نفی یک قید و نتیجتاً نفی حکم به دست می‌آید؛

به گونه‌ای که حکم به دست آمده به طور صریح در عبارت اصلی وجود ندارد.^۱ شیخ مفید این مسئله را چنین طرح کرده که اگر حکمی معلق به برخی صفات شود، با نفی صفت یادشده حکم نیز منتفی خواهد شد (مفید ۱۴۱۳: ۳۹). همچنان که سید مرتضی فصل مربوط به مفاهیم را با همین اشاره نام گذاری کرده است.^۲ شیخ طوسی نیز که این مبحث را با عنوان «دلیل خطاب» آورده، بلافاصله مسئله را به شکل یادشده مطرح می‌کند (۱۴۱۷ ج ۲: ۴۶۷). در این میان ظاهراً سخنی از ارائه معیار برای بازشناسی مفاهیم از لوازم عقلی یا عرفی وجود ندارد.

عده‌ای از اصولیون کوشیده‌اند با تفکیک میان افاده - به عنوان آنچه مورد قصد گوینده بود - و دلالت - به عنوان آنچه لزوماً مورد قصد گوینده نبوده - راه‌گریزی برای این مسئله پیدا کنند؛ مثلاً شیخ انصاری مفهوم را به «آنچه برای موضوع غیر مذکور، افاده می‌شود» تعریف کرده است و در این تعریف کوشیده است با جایگزین کردن «افاده» به جای «دلالت»، از وارد شدن آن دسته از گزاره‌ها که مقصود گوینده نبوده، اما از کلامش فهمیده می‌شود ذیل عنوان «مفهوم» پیشگیری نماید (انصاری ۱۳۸۳ ج ۲: ۱۷)؛ لذا از دیدگاه نامبرده، مفاهیم می‌بایست مورد قصد گوینده نیز قرار گرفته باشند؛ نه آنکه صرفاً از کلام فهمیده شوند. این نگرش موجب می‌شود که مفاهیم جملات بیش از آنکه از ساختار جملات قابل دستیابی باشد، امری مربوط به ذهن گوینده قلمداد شود. وی سپس تعریف خاصی را از «موضوع گزاره‌ها» ارائه می‌دهد. بدین قرار که تمامی ارکان نحوی یک جمله که پیش از حکم بیان می‌شوند، در دایره موضوع جای می‌گیرند. طبق این مبنا مثلاً در جمله «اگر روزه واجب را بدون عذر شرعی قضا کردی، بنده مسلمان را آزاد کن» تمامی ارکان نحوی جمله شامل نهاد، مضاف‌الیه، قید حالت، مفعول به و... داخل در ساختار موضوع هستند؛ حال با حذف هر یک از این ساختارها و سپس تغییر دادن حکم، مفهومی خاص به دست می‌آید: مثلاً هرگاه «غیر روزه واجب / روزه غیر واجب / با عذر شرعی /

۱. باید توجه داشت که تک‌تک واژگان مفهوم در عبارت منطوق نیز وجود دارد، اما چنین چیزی را نباید به معنای ذکر شدن مفهوم در منطوق دانست؛ «غیر مذکور بودن» مفهوم اشاره به آن دارد که حکم مفهوم در عبارت منطوق وجود ندارد.

۲. «فصل فی أنّ تعلیق الحکم بصفة لا یدلّ علی انتفائه بانتفائها» (علم الهدی ۱۳۷۶ ج ۱: ۳۹۲).

را قضا کردی: بندهٔ مسلمانی را واجب نیست آزاد کنی / غیر بندهٔ مسلمانی را آزاد کن / بندهٔ غیر مسلمانی را آزاد کن». موارد یادشده به صورت بالقوه می‌توانند مفهوم گزارهٔ اصلی قرار گیرند؛ اما کدام یک از آن‌ها را می‌توان مفهوم قطعی این عبارت دانست؟ از دیدگاه شیخ ظاهراً نمی‌توان به این پرسش پاسخ قطعی داد؛ چرا که چنین چیزی منوط به آن است که از آنچه در ذهن گویندهٔ سخن گذشته مطلع باشیم و حال آنکه چنین چیزی امکان ندارد (انصاری ۱۳۸۳ ج ۲: ۱۸).

اگرچه شیخ انصاری در مورد سخن خود توضیح زیادی نداده، اما به نظر می‌رسد مقصود وی آن است که تا زمانی که مشخص نشود قید اساسی در کلام گوینده چه بوده نمی‌توان مفهومی قطعی را از کلام وی برداشت کرد. قید اساسی همان چیزی است که در ادای جملات، مورد تأکید قرار می‌گیرد و غالباً در حالت شنیداری به واسطهٔ تلفظ مشدد قابل شناسایی است. بر این اساس اگر تأکید گوینده بر مبتدا بوده باشد، جمله دارای مفهوم لقب خواهد بود؛ اگر بر صفت یا مضاف‌الیه بوده، جمله دارای مفهوم وصف خواهد بود و قاعدتاً چنین چیزی در متون نوشتاری به راحتی قابل تشخیص نیست و لذا اخذ مفاهیم از گزاره‌ها به چالش برخورد می‌کند.

ایرادی که می‌توان بر این برداشت وارد کرد آن است که اولاً در جملات نوشتاری نیز گاه می‌توان به کمک قرائن مقاله یا حالیه، قید اساسی و مورد تأکید گوینده را شناسایی کرد؛ چنانکه در تقدیم خبر بر مبتدا یا مفعول به بر فاعل چنین چیزی قابل شناسایی است. افزون بر این، اگر قید اساسی در عبارت شفاهی یا نوشتاری قابل تشخیص باشد اصولاً اختلاف نظری در مورد مفهوم داشتن چنین گزاره‌هایی وجود نخواهد داشت؛ چنانکه حتی کسانی که قائل به برخی مفاهیم نیستند، موارد وجود قرینهٔ حالیه یا مقاله را از این حکم مستثنا کرده‌اند (مظفر ۱۴۳۰ ج ۱: ۱۷۰). در واقع قسمت نخست کلام شیخ انصاری بسیار راهگشاست که وی موضوع را امری فراتر از مبتدا و شامل تمام اجزای جمله می‌داند؛ اما پرسش اساسی این است که با فرض وجود چنین مسئله‌ای، هرگاه یکی از اجزای موضوع حذف شود آیا اصل بر انتفای حکم خواهد بود یا خیر؟ به بیان دیگر آیا حکم به گونه‌ای برای موضوع - با تمام ارکانش - جعل می‌شود که با حذف یک رکن بتوان انتفای حکم را نتیجه گرفت یا نه.

عده‌ای دیگر از اصولیون کوشیده‌اند معیاری ساختار محور - نه بر اساس ذهن گوینده - برای تشخیص مفاهیم از موارد مشابه ارائه دهند؛ بدین قرار که قضیه‌ای که بین دو جزء رابطه برقرار می‌کند به سه صورت می‌تواند تصور شود؛ نخست آنکه لازمه حکم باشد، به گونه‌ای که با تغییر حکم، قضیه مورد نظر از بین برود. مثلاً هرگاه گفته شود «نماز واجب است»، با توجه به شرطیت طهارت می‌توان قضیه «وضو واجب است» را نیز نتیجه گرفت و هرگاه حکم تغییر کند، این قضیه نیز دگرگون خواهد شد. دوم آنکه لازمه موضوع باشد، مثلاً از جمله «فرزند هاشمی را اکرام کن» می‌توان گزاره «هاشمی را اکرام کن» را نیز نتیجه گرفت؛ اما با تغییر موضوع جمله نخست - مثلاً تیم را اکرام کن - این قضیه نیز از بین خواهد رفت. نوع سوم آنکه گزاره نتیجه گرفته شده، حاصل ارتباط میان موضوع و حکم باشد نه هیچ‌یک از آن‌ها به صورت مستقل و نه خصوص هیچ‌یک از آن دو؛ مثلاً در جمله «اگر علی آمد احترامش کن» انتفای حکم هنگام انتفای موضوع را می‌توان لازمه جمله در نظر گرفت که اصل این انتفا با تغییر موضوع یا تغییر حکم، همچنان پابرجا خواهد ماند؛^۱ چنین تلازمی مفهوم نامیده می‌شود (صدر ۱۴۱۷ ج ۶: ۵۷۵).

اگرچه ظاهراً این دسته‌بندی نوآورانه شهید صدر برای جلوگیری از خلط «مفهوم» با مواردی است که مثلاً از نفی حکم ذی‌المقدمه، نفی حکم مقدمه نتیجه گرفته می‌شود (چنانکه در مثال نماز و وضو گذشت)، اما به نظر می‌رسد چنین بیانی در عمل چیزی متفاوت از تعریف پیشینیان در خود ندارد و نقضی بر نظر آنان نخواهد بود؛ چراکه متقدمان نیز در تعریف مفهوم بر عنصر مهم «معلق بودن حکم بر جزئی از موضوع» پای فشرده‌اند که بیان دیگری از «ارتباط میان حکم و موضوع» در تعریف شهید صدر به شمار می‌آید؛ توضیح آنکه وقتی حکم بر قسمتی از موضوع معلق شود (مثلاً بر وصف)، در این حالت نه موضوع به نحو مستقل نگریسته شده و نه حکم؛ بلکه ارتباطی میان حکم و موضوع مورد نظر است که موجب می‌شود با تغییر جزئی موضوع، حکم نیز منتفی شود؛ بنابراین

۱. مقصود شهید صدر از پابرجا ماندن اصل انتفا این است که اگر مثلاً به جای «علی» فرد دیگری را نیز در این جمله بگذاریم، همچنان اخذ مفهوم از آن صحیح است؛ چنانکه اگر حکم «...احترامش کن» را به «احترامش نکن» تغییر بدهیم، باز می‌توان از انتفای موضوع، انتفای حکم را نتیجه گرفت.

تفاوتی ماهوی میان این دو بیان وجود ندارد علی‌رغم نوآوری در دسته‌بندی، نمی‌توان گفت تعریف مفهوم بدین صورت چیزی مغایر با تعریف متقدمان به شمار می‌آید.

شماری دیگر از اصولیون ضمن بیان اینکه انگیزه‌ای برای بیان و نقض و ابرام تعاریف موجود در این زمینه وجود ندارد، کوشیده‌اند تعریفی شبیه به سخن متقدمان و خالی از پیچیدگی‌های نظری ارائه دهند؛ در این تعاریف عمده بحث پیرامون ارکان اصلی ماهیت مفهوم است؛ لذا چنین گفته‌اند که مفهوم عبارت است از قضیه^۱ غیر مذکوری که به واسطه حذف برخی قیود، از منطوق استنتاج می‌شود (سبحانی ۱۴۲۳ ج ۲: ۹۵)؛ در این تعریف دو عنصر غیر «مذکور بودن»^۲ (برای تفکیک آن از منطوق) و «استنتاج به واسطه حذف برخی قیود» (برای تفکیک مفهوم از لوازم عادی و عقلی کلام) مورد تأکید قرار گرفته است.

نخستین ایرادی که بر تعریف بالا گرفته شده آن است که تعریف یادشده دربرگیرنده مفهوم موافق نیست؛ این ایراد درست به نظر می‌رسد، اما می‌توان چنین در نظر داشت که چون بحث عمده مفاهیم پیرامون مفهوم مخالف است، تعریف یادشده نیز منصرف به همین قسم از مفاهیم بوده است. ایراد دیگر آن است که اصل قابلیت اخذ مفهوم از منطوق محل تردید است و اگر چنین چیزی مسلم باشد، بحثی پیرامون مفهوم باقی نمی‌ماند (خمینی ۱۴۱۸ ج ۵: ۴)؛ بنابراین در تعریف مفهوم می‌بایست بر «امکان افاده آن از منطوق» تصریح شود نه اصل افاده؛ لذا در تعریف مفهوم می‌توان گفت «قضیه‌ای غیر مذکور که به واسطه انتقای برخی قیود امکان استفاده آن از منطوق وجود دارد». بر اساس آنچه گفته شد مفهوم در گزاره‌های شرطی، اشاره به معنایی دارد که پس از نفی جمله شرط و جمله جواب شرط به دست می‌آید؛ بنابراین چالش اصلی در مسئله مفاهیم آن است که آیا می‌توان چنین معنایی را به گوینده نسبت داد یا خیر.

۱. یکی از نقاط قوت این تعریف آن است که واژه «قضیه» را در در خود آورده است (برای مطالعه بیشتر ر. ک. به: رشید زاده ۱۳۹۳: ۲۷۹).

۲. حتی اگر مفهوم بلافاصله پس از منطوق مورد ذکر قرار گیرد، باز هم به غیر مذکور بودن آن خللی وارد نمی‌شود؛ چرا که می‌توان گفت آن مفهوم در جمله‌ای مستقل بیان شده نه در اصل گزاره منطوق؛ علاوه بر این می‌توان چنین مفاهیمی را «مفهوم مصرح» نامید که با اصل غیر مذکور بودن مفهوم در تنافی نیست (ر. ک. به: خمینی ۱۴۱۸ ج ۵: ۸). برخی اصولیون چنین حالاتی را مفید تأکید دانسته‌اند (ر. ک. به: بهجت ۱۳۸۸ ج ۲: ۴۲۴).

در راستای مسئله بالا، این پرسش وجود دارد که آیا جملات شرطی را می‌توان دارای مفهوم دانست؟ بدین بیان که آیا می‌توان با حذف برخی قیود از جملات شرطی، گزاره‌ای غیر مذکور را استنتاج نمود؟ برای دستیابی به پاسخ، نخست به تعریف و تحلیل جملات شرطی پرداخته می‌شود آنگاه امکان مفهوم‌گیری از آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبانی نظری و الگوی تحلیل

از آنجا که نوشتار حاضر در پی ارائه چهارچوبی برای مفهوم‌گیری از قضایای شرطی در منابع شرعی است، «قابل فهم بودن متون شرعی» به عنوان یک پیش فرض مورد نظر بوده است. در فهم متون شرعی، اصالت ظهور به عنوان مبنای اصل «حجیت برداشت عرف» مورد استناد فراوان قرار می‌گیرد (موسوی بجنوردی ۱۳۷۷ ج ۳: ۲۵۵)؛ در عین حال که یافته‌های مبتنی بر عرف و قواعد زبانی نمی‌بایست با قواعد مسلم عقلی ناسازگار باشند. از این رو، گزاره‌های شرطی از نگاه عرف و منطق مورد تحلیل قرار گرفته‌اند؛ به صورتی که اصل بر پذیرش دیدگاه عرفی است؛ مادام که با یک قاعده عقلی در تعارض نباشد. در همین فضا، گفتار اصولیون پیرامون حجیت مفهوم شرط در هر دو رویکرد مورد بررسی قرار گرفته است.

تحلیل جملات شرطی از دید دستور زبان و عرف

دسته‌بندی‌های فراوانی پیرامون جملات شرطی و حالات گوناگون آن وجود دارد که مورد توجه زبان‌شناسان یا تحقیق اصولیون (با لحاظ ماهیت زبانی آن) قرار گرفته‌اند؛ به طور کلی برخی اصولیون بحث مفاهیم را ماهیتاً یک بحث زبانی و نه عقلی به شمار آورده‌اند (موسوی قزوینی ۱۳۷۱: ۱۱۹). به نظر می‌رسد جملات شرطی را - از لحاظ امکان برخورداری از مفهوم - می‌توان به چهار دسته اصلی تقسیم نمود:

الف) حالتی که اگر شرط منتفی شود، موضوعی برای حکم کردن بر جا نمی‌ماند؛ مانند آنکه «اگر فرزند داشتی، نام نیکو بر او بگذار»؛ «اگر انسان مجروحی دیدی، مداوایش کن» و... چنین گزاره‌هایی نمی‌توانند مفهوم داشته باشند؛ چراکه با انتفای شرط، عملاً «جواب

شرط) بدون موضوع خواهد بود. در اینکه چنین جملاتی مفهوم ندارند، تردیدی نیست.^۱ (ب) حالتی که اگر شرط منتفی شود، فعل جواب شرط از نظر سلب و ایجاب بدون تغییر باقی می‌ماند، اما تأکید آن بیشتر خواهد بود؛ مانند آنکه «اگر کسی به تو بدی کرد، به او نیکی کن!». روشن است که چنین گزاره‌هایی مفهوم مخالف^۲ ندارند. ساختاری که ویژه چنین حالتی است غالباً با قید «اگرچه» و مقدم شدن جواب شرط ساخته می‌شود: «نیکی کن! اگرچه کسی به تو بدی کرده باشد».

(ج) حالتی که صرفاً برای بیان مترتب شدن جزا بر یک شرط ساخته می‌شود؛ به گونه‌ای که هرگاه آن شرط موجود باشد، نتیجه نیز به دست آید؛ مانند «اگر باران بیارد، زمین تر می‌شود». بیشتر جملاتی که در عرف رواج دارند، از این دسته‌اند. برخی از اصولیون، چنین ساختارهایی را «نسبت ایجادیه» نامیده‌اند؛ یعنی از وجود شرط، وجود جواب شرط نیز لازم می‌آید، اما از عدم وجودش نمی‌توان حکم به عدم وجود جزا نمود (صدر ۱۴۱۷ ج ۶: ۵۷۹) (امکان هر دو وجود دارد).

عدم توجه به این نکته، استدلال‌های نادرست و نزاع گسترده‌ای را به دنبال داشته است؛ چراکه شماری پنداشته‌اند اگر نتوان از نفی شرط، انتفای نتیجه را به دست آورد، ناچار باید ساختار شرطی یا وصفی و... را بی‌معنا و لغو دانست (بهایی ۱۳۸۳: ۳۹۵؛ نراقی ۱۳۸۸ ج ۲: ۸۵۸؛ موسوی قزوینی ۱۳۷۱: ۱۲۱)؛ زیرا در این حالت تفاوتی میان وقوع شرط یا عدم وقوع شرط باقی نمی‌ماند؛ چنین استنتاجی، به‌ویژه بر مبنای مسلك متقدمین که بنای مفاهیم را بر «اصل عدم لغویت» نهاده‌اند، قول به مفهوم‌گیری از ساختارهای شرطی را ناگزیر می‌کند. برای حل این چالش شماری از اصولیون کوشیده‌اند فوایدی را برای جملات شرطی فاقد مفهوم بیابند؛ نظیر آنکه شاید خداوند خواسته حکم غیرمذکور از طریق اندیشه و... معلوم شود؛ اما این سخن موردپسند مخالفان قرار نگرفته است؛ زیرا امکان نمی‌تواند دلیل بر وقوع باشد؛ هرچند از نگاه برخی دیگر از اصولیون، صرف احتمال فوق برای رد کردن شبهه لغویت و

۱. به نظر می‌رسد معیار زبانی تشخیص چنین جملاتی آن است که همیشه ضمیری در جواب شرط وجود هست که به موضوع جمله شرطی بازمی‌گردد.

۲. شاید بتوان گونه‌ای مفهوم موافق برای چنین جملاتی در نظر گرفت: اگر کسی به تو بدی نکرد؛ حتماً به او خوبی کن!

لزوم مفهوم‌دار بودن ساختارهای شرطی کافی است (قمی ۱۴۳۰ ج ۱: ۳۹۷).

فارغ از نزاع یادشده، به نظر می‌رسد پاسخ ساده‌تری برای حل مسئله وجود دارد. معنای ساختارهای شرطی در این حالت آن است که در صورت تحقق شرط، تحقق جواب شرط قطعی است، اما در صورت عدم تحقق شرط، تحقق جواب شرط محتمل یا وابسته به تحقق شروط دیگری خواهد بود. چنین جملاتی در عرف به هیچ‌عنوان نادرست تلقی نمی‌شوند: اگر باران بیارد، زمین تر می‌شود؛ اگر باران نیارد، تر شدن زمین محتمل است (نه قطعی است و نه محال). عدم توجه به این نکته ساده، موجب بحث‌های فراوانی پیرامون شبهه لغویت ساختارهای شرطی فاقد مفهوم و پاسخ به آن شده است. درحالی که معیار صحت و عدم لغویت ساختارهای زبانی، عرف و بنای عقلاست و در عرف و بنای عقلا چنین ساختارهایی هرگز لغو به شمار نمی‌آیند. آری؛ چنانچه جمله شرطی به گونه‌ای باشد که پس از نفی جمله شرط، نتیجه همچنان به صورت قطعی حاصل شده باشد، چنین جملاتی عرفاً نادرست خواهند بود «اگر عددی زوج باشد، بر یک قابل تقسیم است»، «اگر عددی زوج نباشد، بر یک قابل تقسیم است»؛ چنانکه برخی از اصولیون به درستی به این نکته زبانی اشاره داشته‌اند (ابن شهید ثانی ۱۴۳۰: ۸۱) و گاه آن را از باب استعمال مجازی برشمرده‌اند (خرازی ۱۴۲۲ ج ۳: ۳۶۱).

د) حالتی که برای بیان انحصار ترتب جزا بر شرط باشد؛ یعنی در صورت تحقق شرط و صرفاً در صورت تحقق شرط، جزا نیز حاصل می‌شود؛ «اگر عددی زوج باشد، بر دو قابل تقسیم است». ساختاری که ویژه بیان چنین حالتی است، با قیده‌های «اگر» یا «تنها اگر» ساخته می‌شوند. جملاتی شرطی که از این دست باشند، قطعاً دارای مفهوم نیز هستند و از انتفای شرط می‌توان انتفای نتیجه را به دست آورد.^۲ شماری از اصولیون چنین ساختارهایی

۱. تنها در یک حالت می‌توان چنین جملاتی را صحیح دانست که منظور گوینده آن باشد که زوج بودن یا نبودن عدد، تأثیری در قابلیت تقسیم آن بر یک ندارد؛ ساختار ویژه چنین حالتی «چه...چه...» است: چه عددی زوج باشد چه فرد، بر دو قابل تقسیم است.

۲. چنین معنایی گاه با ساختار «اگر...آنگاه...» و گرنه، «نه» ساخته می‌شوند. در عربی نیز از ساختار «ان...ف...» و «آلا فلا» بهره می‌برند. در این حالت چه بسا بتوان گفت که جمله مفهوم ندارد؛ چرا که مفهوم نباید در کلام ذکر شود؛ برخی اندیشمندان اصول، گرایش به این داشته‌اند که مفهوم را در چنین حالتی «مفهوم مصرّح» بدانند؛ یعنی مفهومی که به آن تصریح شده است.

را با عنوان «نسبت توقیفیه» بازشناسانده‌اند؛ بدین معنا وجود یا عدم وجود جزای شرط متوقف بر وجود یا عدم وجود شرط است و لذا قطعاً می‌توان از انتفای جمله شرط، انتفای جواب شرط را نیز نتیجه گرفت (صدر ۱۴۱۷ ج ۶: ۵۷۹).

وجه تشابه حالات چهارگانه بالا آن است که در مورد همه آن‌ها می‌توان گفت اگر شرط محقق شود، جزا نیز محقق خواهد شد (اگر p آنگاه q) و به نظر می‌رسد که گهرمایه گزاره‌های شرطی نیز همین باشد؛ چراکه عرفاً به کار بردن هیچ‌یک از این چهار حالت را نمی‌توان مجاز تلقی کرد (سبحانی ۱۴۱۴ ج ۲: ۳۵۱)؛ به بیان دیگر، ساختارهای شرطی برای بیان «تعلیق وجود به وجود» وضع شده‌اند؛ حال امکان دارد گاه از عدم وجود شرط بتوان به عدم وجود جواب شرط نیز پی برد یا نه (بهایی ۱۴۱۴: ۵۷) هرگاه این ساختارها همراه با ماده (نه به صورت فرمولی) بیان شوند، تشخیص حالت نخست بسیار راحت است؛ چراکه با نفی شرط، چیزی برای حکم کردن باقی نمی‌ماند. حالت دوم را نیز عرف به آسانی بازمی‌شناسد؛ چراکه مناسبت حکم و موضوع، تشخیص اولویت را در فرض انتفای شرط ممکن می‌کند؛ چالش اصلی در بازشناسی حالت سوم از حالت چهارم است. در مورد این دو حالت، توجه به چند نکته ضروری است:

نخست آنکه به نظر می‌رسد کاربرد جملات شرطی برای حالت سوم، «پیشینه» بسیار بیشتری از حالت چهارم دارد؛ اصولاً وضع یک ساختار برای حالت «اگر و تنها اگر» نیاز به رشد فلسفی و منطقی تفکر دارد و در عرف کمتر می‌توان مثال‌های درستی برای چنین حالتی تصور کرد؛ درحالی که تصور حالت سوم نیاز به تأمل در پیچیدگی منطقی ندارد. دوم آنکه کاربرد گزاره‌های شرطی برای حالت سوم، بسیار شایع‌تر از کاربرد آن برای حالت چهارم است (اراکی ۱۳۷۵ ج ۱: ۲۵۸) و این شیوع به حدی است که ذهن با شنیدن «اگر»، ناخودآگاه به این حالت رهنمون می‌شود و چنانچه منظور فرد حالت چهارم باشد، نیاز به تصریح دارد (بدین صورت که گفته شود، اگر و تنها اگر). پیشینه و کاربرد گسترده ساختارهای شرطی در معنای سوم، اگر به این نتیجه نرسد که وضع ساختارهای شرطی برای چنین حالتی بوده، دست کم این بهره را دارد که عرفاً نمی‌توان گوینده را ملزم دانست که پس از بیان یک جمله شرطی، تمام شرط‌های جایگزین را نیز ذکر کند. چنانکه اگر فردی بگوید «اگر باران بیارد، زمین تر می‌شود» به هیچ عنوان نمی‌توان وی را برای عدم بیان موارد

دیگری که موجب تر شدن زمین می‌شوند، سرزنش کرد. حتی برخی از کسانی که ظهور جملات شرطی و وصفی بر مفهوم را پذیرفته‌اند، اذعان داشته‌اند که در عرف، احتجاج به مفهوم چنین جملاتی بدون وجود قرینه پسندیده نیست و لذا در مسئله توقف کرده‌اند (قمی ۱۴۳۰ ج ۱: ۴۰۶).

تحلیل جملات شرطی از دید منطق

ساختارهای شرطی از دیرباز مورد توجه منطقیون قرار گرفته‌اند؛ منطقیون هر گزاره قابل صدق و کذب (جملات خبری) را «قضیه» نامیده‌اند؛ آنگاه قضایا را برحسب اینکه محمولی بر موضوع بارشده باشد یا حکم به تعلیق مفاد یک گزاره بر گزاره دیگر شده باشد، به دو قسم «حملیه» و «شرطیه» تقسیم کرده‌اند. تعلیق نیز به نوبه خود می‌تواند به صورت تلازم (پیوستگی) یا گسستگی تصور شود؛ در حالت اول که بین مفاد یک قضیه و قضیه دیگر رابطه تلازم برقرار باشد، از ساختارهای «هرگاه... آنگاه...» استفاده می‌شود؛ مانند آنکه «هرگاه جسمی فلز باشد، آنگاه رسانا خواهد بود». قضیه نخست را «مقدم» و قضیه دوم را «تالی» می‌نامند. در خصوص گزاره‌های شرطی به‌طور کلی منطقیون اجماع نظر دارند که از انتفای مقدم نمی‌توان انتفای تالی را نتیجه گرفت؛ چراکه ساختار شرطی، دلالتی بر انحصار سببیت مقدم برای تالی ندارد؛ چنانکه می‌توان تصور کرد جسمی غیرفلز، رسانا باشد. تنها در حالتی که شرط منحصر باشد (اگر و تنها اگر)، از انتفای جمله شرطی می‌توان انتفای جزای شرط را نیز به دست آورد (سبزواری ۱۳۶۹ ج ۱: ۳۰۹).^۲ شماری از اصولیون در کتاب‌های خود به این مسئله اشاره داشته‌اند (قمی ۱۴۳۰ ج ۱: ۳۹۱؛ بهایی ۱۴۱۴: ۵۹).

اینکه در دانش منطق از جملات شرطی ساده (غیر انحصاری) بیش از یک مفهوم

۱. در عین حال از انتفای جزا می‌توان انتفای جمله شرطی را استنتاج نمود.

۲. بر این اساس از جمله «اگر باران بیارد زمین تر می‌شود» می‌توان یک نتیجه منطقی به دست آورد: اگر زمین تر نشده باشد، باران نیاریده است؛ اما نمی‌توان گفت اگر باران نیارد زمین تر نمی‌شود؛ یا اگر زمین شده باشد، باران نیاریده است؛ اما چنانچه جمله شرطی منحصر باشد، بدین صورت که گفته شود «اگر و تنها اگر باران بیارد، زمین تر می‌شود» آنگاه می‌توان دو نتیجه از این جمله به دست آورد: اگر باران نیارد، زمین تر نمی‌شود؛ اگر زمین تر نشده باشد، باران نیاریده است.

قطعی برداشت نمی‌شود (فقط از انتفای جزا، انتفای شرط نتیجه‌گیری می‌شود و از انتفای شرط، انتفای جزا استنتاج نمی‌شود) دلیل روشنی دارد: همیشه امکان دارد که شرطی دیگر، جایگزین شرط اصلی شود؛ از این روست که در قضیه «اگر باران بیارد، زمین تر می‌شود» نمی‌توان از «باران نمی‌بارد» نتیجه «زمین تر نشده است» را به دست آورد؛ چرا که امکان دارد عامل دیگری موجب تر شدن زمین شده باشد و چنین چیزی نه عقلاً محال است و نه با منطوق ساختار شرطی تعارضی دارد.

دیدگاه اصولیان پیرامون ساختارهای شرطی

اگرچه بحث از ساختارهای شرطی و معانی غیرمذکور آن اصالتاً یک بحث زبانی (از نظر وضع و دلالت) و منطقی (از نظر عقیم یا منتج بودن قیاس بر مبنای آن) است، اما بیشترین مباحث پیرامون آن را در کتاب‌های اصولی می‌توان یافت. در برخی کتاب‌های اصولی، اصل بر این گذاشته شده که چنین ساختارهایی دارای مفهوم‌مند؛ مگر آنکه خلافشان ثابت شود. بدین بیان که اگر ساختارهای شرطی را دارای مفهوم ندانیم، ناچار باید گفت یک بخش از گزاره منطوق دارای حشو است؛ چرا که از انتفای آن، انتفای حکم به دست نمی‌آید (وحید بهبهانی ۱۴۱۵: ۱۸۴؛ موسوی قزوینی ۱۳۷۱: ۱۲۱)؛ لذا مبنای مورد استناد این دسته از اصولیون را می‌توان «عدم لغویت قیود کلام» دانست.

در این میان، شماری از اصولیون با رویکرد منطقیون وارد بحث مفهوم شرط شده و با ذکر اینکه اخذ مفهوم درگرو انحصار شرط بوده و عرفاً همیشه امکان جایگزینی یک بدل برای شرط وجود دارد، (علم‌الهدی ۱۳۷۶ ج ۱: ۴۰۱) به انکار مفهوم شرط گراییده‌اند (علم‌الهدی ۱۳۷۶ ج ۱: ۴۰۶؛ ابن شهید ثانی ۱۴۳۰: ۸۰). از دید این دسته از اصولیون، فایده ذکر ساختار شرطی آن است که ثابت می‌کند در صورت تحقق شرط، جزا نیز محقق می‌شود و همین فایده برای عدم لغو نبودن ادات شرط یا ساختار شرطی کافی است (قمی ۱۴۳۰ ج ۱: ۳۹۷).

شمار دیگری از اصولیون، ضمن تصریح به اینکه جز در فرض انحصار شرط نمی‌توان مبنایی اساسی برای استخراج مفاهیم از ساختارهای شرطی پیدا کرد، کوشیده‌اند شاهی دیگر - جز اصل عدم لغویت - برای اثبات دلالت جملات شرطی بر «انحصار شرط» بیابند تا بر اساس آن، مفهوم‌گیری از چنین ساختارهایی ممکن شود. در این راستا باید ادعا کرد

که ساختار شرطی، تبادر بر انحصار علیت دارد؛ یعنی انحصار شرط، نخستین حالتی است که عرف با شنیدن یک ساختار شرطی به ذهن می‌آورد (نراقی ۱۳۸۸ ج ۲: ۸۵۸؛ حیدری ۱۴۱۲: ۱۱۹)؛ اما سستی این سخن از آن روست که اگر آن را پذیرفت، باید جملات فاقد مفهوم را مجازی به شمار آورد (خویی ۱۴۲۲ ج ۲: ۲۶۷)؛ در حالی که بطلان این تالی روشن است (سبحانی ۱۴۱۴ ج ۲: ۳۵۱)؛ به‌طور کلی ادعای پیرامون چنین تبادری، با توجه به آنچه در بحث زیبایی ساختارهای شرطی گفته شد، سخنی گزاف و بی‌دلیل است (تقوی اشتهاردی ۱۴۱۸ ج ۲: ۲۷۸؛ آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۱۹۵؛ خرازی ۱۴۲۲ ج ۳: ۳۵۲).

استدلال دیگر برای دلالت ساختارهای شرطی بر انحصار آن است که اطلاق ساختار شرطی - با استفاده از مقدمات حکمت - انحصار شرط را نتیجه می‌دهد؛ چرا که اگر گوینده در مقام بیان باشد، باید شرط‌های جایگزین را نیز ذکر کند و اگر ذکر نکرد چنین به دست می‌آید که شرط یادشده، علت منحصربه‌است. در واقع قابل توجه‌ترین استدلال مدعیان دلالت ساختار شرطی بر انحصار شرط آن است که گوینده ساختار شرطی - اگر بدیلی برای جمله شرطیه بشناسد - بنا بر بنای عقلایی مکلف است که آن را بیان کند؛ چرا که وی در مقام بیان تمام موضوع است و حق اهمال ندارد (موسوی بجنوردی ۱۳۸۰ ج ۱: ۶۰۹)؛ لذا از عدم ذکر بدیل، می‌توان پی به انحصار شرط برد. مثلاً هرگاه پزشکی به بیمار بگوید: «اگر خرما بخوری، دچار دیابت خواهی شد» با توجه به آنکه در مقام بیان بوده، باید شرط‌های احتمالی دیگری را که منجر به همان جزا می‌شوند بیان نماید؛ وگرنه بیمار حق دارد آن را شرط منحصر در نظر بگیرد و مفهوم ساختار یادشده را به پزشک نسبت دهد. به بیان دیگر، نزد عقلا ذکر یک قید در ساختار شرطی، افزون بر آنکه نشانگر تأثیر آن قید در حصول حکم است، دلالت بر انحصار آن قید در حصول حکم را نیز دارد؛ قوت این استدلال نزد برخی اصولیون چنان بوده که از نظر پیشین خود مبنی بر مفهوم نداشتن گزاره‌های شرطی بازگشته‌اند (منظری ۱۴۱۵: ۳۰۰).

در حقیقت در این استدلال‌های نخست ادعا می‌شود که جملات شرطی - با جریان مقدمات حکمت - ظهور در انحصار شرط دارند؛ آنگاه از کنار هم قرار دادن اصالت ظهور و نیز وجه منطقی ساختار شرط، حکم به جواز اخذ مفهوم از چنین ساختارهایی خواهد شد. رویکرد اصولیان متقدم پیرامون مفهوم شرط به «اصل عدم لغویت» و رویکرد اصولیان

متأخر به «علیت منحصر» بازمی‌گردد (تقوی اشتهاردی ۱۴۱۸ ج ۲: ۲۷۱) و رویکرد دیگری در کتاب‌های اصولی دیده نشد؛ در ادامه به بیان دیدگاه امام خمینی و نقدهای اساسی ایشان بر رویکردهای بالا پرداخته خواهد شد.

بنیان‌های دیدگاه امام خمینی پیرامون مفهوم شرط

شیوه ورود امام خمینی به مسئله مفهوم شرط، مانند بسیاری دیگر از مسائل اصولی - بر پایه توجه به عرف و سیره عقلاست و بیشترین تطابق را با تحلیل زبانی و منطقی ساختارهای شرطی دارد. اصل‌هایی که امام خمینی این بحث را بر آن‌ها استوار نموده بدین قرارند:

الف) هر استدلالی که برای روایی اخذ مفهوم به کار گرفته شود، درگرو اثبات منحصر بودن شرط برای تحقق جزاست؛ خواه در رویکرد «عدم لغویت قیود موجود در کلام» و خواه با رویکرد «استناد به اطلاق ساختار شرطی»، اصل مطلب آن است که اگر منحصر بودن شرط برای تحقق جزا ثابت نشود، مفهوم‌گیری از ساختارهای شرطی امکان‌پذیر نیست (تقوی اشتهاردی ۱۴۱۸ ج ۲: ۲۷۱ تا ۲۷۷).^۱ این اصل منطبق بر تحلیل منطقیون از ساختارهای شرطی و کاملاً قابل دفاع بوده و مورد اذعان سایر اصولیون نیز هست (خویی ۱۴۲۲ ج ۲: ۲۶۷).

ب) عرف و سیره عقلا، کاربرد ساختارهای شرطی برای بیان حکم یک موضوع (حالت سوم در تحلیل زبانی ساختارهای شرطی) را کاملاً می‌پذیرد و در آن اهمالی از جانب گوینده نمی‌بیند. این کاربرد در میان مردم بسیار شایع است؛ لذا نمی‌توان این ادعا را پذیرفت که ساختارهای شرطی، حالت انحصار شرط را به ذهن متبادر می‌کنند. به بیان دیگر با توجه به فراوانی استفاده از جملات شرطی دارای علت نامنحصر، بار اثبات چنین تبادری بر عهده گوینده است (سیحانی ۱۴۲۳ ج ۲: ۱۰۱)؛ به ویژه که در مسئله مفاهیم نمی‌توان از دایره فهم ساده عرفی فراتر رفت.^۲

۱. گفته شد که امام خمینی رویکرد اصولیان در مورد مفهوم شرط را دو دسته دانسته‌اند: انحصار علیت و اصل عدم لغویت؛ ایشان در ادامه و در توضیح دیدگاه سیدمرتضی، مفهوم‌گیری بر اساس رویکرد عدم لغویت را نیز منوط به «انحصار موضوعیت شرط برای حکم» دانسته‌اند (تقوی اشتهاردی ۱۴۱۸ ج ۲: ۲۷۷). برآیند این دو سخن آن است که بر اساس هر دو رویکرد، انحصار شرط (به عنوان علت یا موضوع) ضروری خواهد بود.

۲. به تعبیر امام خمینی، میزان و سنجه در مسئله مفاهیم، فهم عرف است: لأنّ المیزان فی هذا المقام هو فهم

ج) شرط جریان اصالت الاطلاق در همه جا آن است که امکان تقیید نیز وجود داشته باشد. در گزاره‌های شرطی، اصالت الاطلاق جاری می‌شود و ثمره آن، نفی تأثیر «قیدهای ذکر نشده» در تحقق نتیجه است. مثلاً از اطلاق «اگر دیگری را کشتی، کفاره بپرداز» می‌توان قیدهایی همچون تعدی بودن قتل را نفی کرد؛ چراکه تقیید کلام به چنین قیدی ممکن بوده است؛ اما نمی‌توان از این اطلاق، امکان وجود بدیل‌هایی برای شرط را نیز نفی کرد؛ چراکه تقیید کلام منوط به آن است که موضوع واحدی باقی باشد؛ اما در بدیل شرط، موضوع واحد و امکان تقیید وجود ندارد؛ لذا اطلاق کلام دلالتی بر نفی چنین بدل‌هایی ندارد. به بیان دیگر، در مقام بیان بودن متکلم تنها اقتضای این را دارد که وی تمام قیود موضوع را که در تحقق جزا نقش دارند، بیان کند و قیدی ناگفته نماند؛ اما این مسئله به معنای نفی وجود شرط‌های دیگری که می‌توانند منجر به تحقق جزای یادشده شوند نخواهد بود (مرتضوی لنگرودی ۱۳۷۶ ج ۴: ۲۱۲)؛ و لذا نیازی به ذکر شرط‌های جانشین نیز وجود ندارد.^۱

اما این مسئله به معنای لزوم ذکر کردن تمام شرط‌های دیگری که می‌توانند منجر به تحقق جزای یادشده شوند نخواهد بود.^۲

د) اصل عقلایی «عدم حشو بودن قیود و ساختارهای کلام»، اصلی درست و قابل

العرف الساذج (سبحانی ۱۴۲۳ ج ۲: ۱۴۲).

۱. مثلاً هر گاه شارع در مقام بیان باشد و بگوید «اگر آب نیافتید، تیمم کنید»، هیچ لزومی ندارد که در همین محل بیان دارد که «همچنین اگر آب برایتان ضرر داشت، یا حرج داشت، یا غصبی بود، یا بیم شدن آن را داشتید، یا ... نیز تیمم کنید»؛ همچنین غالباً نمی‌توان عنوانی کلی یافت که همه این شروط را در بر بگیرد. چنین چیزی نه عرفاً لازم است و نه عادتاً ممکن. پس چون چنین تقییدی ممکن نیست، اطلاق آن نیز دلالتی بر نفی قید نخواهد کرد و نمی‌توان از این اطلاق، عدم وجود شرط جایگزین را به دست آورد (ر. ک. به: خرازی ۱۴۲۲ ج ۳: ۳۵۶).

۲. مثلاً هر گاه شارع در مقام بیان باشد و بگوید «اگر آب نیافتید، تیمم کنید»، هیچ لزومی ندارد که در همین محل بیان دارد که «همچنین اگر آب برایتان ضرر داشت، یا حرج داشت، یا غصبی بود، یا بیم شدن آن را داشتید، یا ... نیز تیمم کنید»؛ همچنین غالباً نمی‌توان عنوانی کلی یافت که همه این شروط را در بر بگیرد. چنین چیزی نه عرفاً لازم است و نه عادتاً ممکن. پس چون چنین تقییدی ممکن نیست، اطلاق آن نیز دلالتی بر نفی قید نخواهد کرد و نمی‌توان از این اطلاق، عدم وجود شرط جایگزین را به دست آورد (ر. ک. به: خرازی ۱۴۲۲ ج ۳: ۳۵۶).

استناد است؛ اما تنها ثمره این اصل در بحث حاضر آن است که تحقق جزا در فرض تحقق قید را بیان می‌دارد؛ حال اگر چنین قید یا ساختاری منتفی شود، حصول نتیجه در پرده ابهام باقی خواهد ماند و همین ثمره برای حشو نبودن ساختارهای شرطی کافی است^۱ (سیحانی ۱۴۲۳ ج ۲: ۱۰۰).

بر این اساس ناچار باید پذیرفت که دلیل خدشه‌ناپذیری برای مفهوم داشتن گزاره‌های شرطی بیان‌نشده است؛ گزاره‌های شرطی بدون قرینه، تنها در حالتی بر مفهوم دلالت دارند که شرط، دلیل منحصراً بوده یا گزاره به صورت «اگر و تنها اگر» گفته شده باشد. حالت اول را نمی‌توان به آسانی ثابت کرد و حالت دوم را کمتر می‌توان در گزاره‌های شرعی یافت. با این همه به روشنی دیده می‌شود که فقیهان با تکیه بر برداشت‌های عرفی در گزاره‌های شرعی - خواه آیات قرآنی و خواه روایات - بسیار از مفهوم شرط بهره گرفته‌اند^۲. به عنوان نمونه تردیدی نیست که عرف از آیه شریفه «... اگر در یتیمان رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آن‌ها بدهید!» (نساء: ۶). چنین درمی‌یابد که اگر رشد کافی در آنان یافت نشد، اموالشان را نباید به آن‌ها بازگرداند. حال این دوگانگی را چگونه باید چاره‌گشایی کرد؟

در مورد پرسش بالا، عبارتی کوتاه از امام خمینی وجود دارد که کمتر مورد توجه واقع شده است، از نگاه ایشان، اگرچه دلیل خدشه‌ناپذیری در مورد مفهوم شرط وجود ندارد، اما در گزاره‌های شرطی شرعی اکثراً می‌توان به مفهوم استناد کرد؛ چرا که قرائنی در گزاره‌ها وجود دارد که چنین چیزی را میسر می‌کند^۳. اگرچه ایشان در این مورد توضیحی

۱. «لأنَّ كون المتكلم في مقام البيان لا يقتضي عدا أن يبين ما هو تمام الموضوع لوجوب الإكram المسوق له الكلام والمفروض أنه بيّنه؛ حيث قال: «إن جاءك زيد فأكرمه» وأما إذا فرضنا أنّ للإكram موضوعاً آخر - وهو تسليم زيد - فلزوم بيانه لم يدلّ عليه دليل ولا يعدّ عدم بيانه نقضاً للغرض ولا كلامه لغواً» برآیند کلام امام خمینی آن است که چون شرط لزوماً علت منحصراً نیست، نمی‌توان از نفی آن نفی جزا را به دست آورد؛ از طرفی دیگر از آنجا که اگر نفی شرط لزوماً موجب شود که جزا نفی نشود، آوردنش حشو است (اگر علی آمد برو و اگر علی نیامد برو) و بنابر فرض نیز ساختارهای شرطی بدون مفهوم حشو نیستند، لذا باید گفت که «وقوع جزا در صورت تحقق شرط و محتمل ماندن آن در صورت نفی شرط» (نه اثبات یقینی و نه نفی یقینی) برای حشو نبودن ساختار شرطی کافیست.

۲. ظاهر گفته برخی اصولیون آن است که اگر نتوان مبنایی برای حجیت مفاهیم یافت، باید فقه جدیدی تأسیس کرد (حکیم ۱۴۱۸ ج ۳: ۲۳۷).

۳. اصل عبارت چنین است: «هذا كَلْمَةٌ في مفهوم الجملة الشرطية؛ وقد أشرنا إلى أنّه لا يصحّ ولا يمكن الاستفادة

نداده‌اند، اما به نظر می‌رسد که مقصودشان نکته‌ای است که سید مرتضی نیز به آن اشاره داشته است (علم‌الهدی ۱۳۷۶ ج: ۱: ۴۰۴)؛ بدین بیان که جملات شرطی غالباً به‌عنوان مخصص بر قواعد مسلم وارد می‌شوند و با انتفای شرط، قاعده یادشده همچنان جریان خواهد داشت. برای تحلیل این سخن می‌بایست نگاهی به گونه‌های گزاره‌های شرطی در منابع شرعی داشت.

گونه‌شناسی گزاره‌های شرطی در منابع شرعی

اگرچه گزاره‌های شرعی به‌عنوان اولی خود نمی‌توانند دارای مفهوم تلقی شوند، اما تردیدی نیست که اگر قرینه یا دلیل ویژه وجود داشته باشد، چنین گزاره‌هایی دارای مفهوم خواهند بود. همچنین «گونه‌شناسی» گزاره‌های شرطی می‌تواند روشن‌گر این نکته باشد که آیا می‌توان برای آن‌ها مفهوم مخالف در نظر گرفت یا خیر. برحسب کاوشی اجمالی، در گزاره‌های شرطی شرعی دست کم سه گونه فراگیر را می‌توان شناسایی کرد:

۱. گزاره‌هایی که با نفی جمله شرط، چیزی برای حکم کردن برجا نمی‌ماند؛ مانند اینکه بگوییم «اگر میت پسر بزرگ‌تر داشته باشد، جبهه به وی خواهد رسید». روشن است که در چنین جایی نمی‌توان گفت که اگر وی فرزند بزرگ‌تر نداشته باشد، جبهه به آن فرزند نخواهد رسید! چنین گزاره‌هایی از محل نزاع بیرون است.

۲. گزاره‌های شرطی که به‌عنوان مخصص بر یک قاعده کلی وارد شده‌اند؛ مانند آنکه نخست گفته شود «برای نماز وضو بگیرید» و سپس مخصصی پیوسته یا گسسته وارد شود که «اگر آب در دست نداشتید، تیمم کنید». چنین گزاره‌های شرطی را می‌بایست در قالب هنجارهای مبحث «عام و خاص» پی گرفت؛ چراکه مخصص می‌تواند در ساختار شرطی نیز بیان شود (محقق داماد ۱۳۶۲ ج: ۱: ۸۱) بر اساس قواعد پذیرفته شده این بحث، هرگاه گزاره عامی صادر شود و آنگاه مخصصی بر آن وارد شود، افراد تخصیص خورده از گستره حکم

المفهوم من نفس الجملة الشرطية لو خلت و نفسها و لكن هذا لا ينافي الاستفادة المفهوم منها لو احتفت بقريئة حالية أو سياقية و نحوهما، كما لا يبعد دعوى ذلك في أكثر الجمل الشرطية المشتملة على الحكم، فتدبر» (مرتضوی لنگرودی ۱۳۷۶ ج: ۴: ۲۲۵).

عام خارج می‌شوند و افراد تخصیص نخورده (باقی‌مانده) بی‌هیچ آسیبی در آن گستره باقی می‌مانند. اصطلاح اصولی «حجت بودن عام در باقی‌مانده» به این نکته اشاره دارد (مظفر ۱۴۳۰ ج: ۱: ۱۹۷).

حال اگر مخصص در قالب گزاره شرطی بیان شود، مفهوم مخالف آن گزاره دقیقاً مساوی با حکم به حجیت عام در باقی‌مانده خواهد بود. به‌عنوان نمونه، در گزاره «همه مکلفین باید نماز ظهر را چهار رکعتی بخوانند و اگر فردی مسافر باشد، نماز ظهر را دو رکعتی بخواند»، عام عبارت است از همه مکلفین، خاص عبارت است از مکلفین مسافر؛ باقی‌مانده نیز «مکلفین غیر مسافر» خواهند بود. پس بر اساس حجت بودن عام در باقی‌مانده باید گفت که «مکلفان غیر مسافر باید نماز ظهر را چهار رکعتی بخوانند»؛ از طرفی مفهوم مخالف گزاره شرطی نیز چنین است «اگر فرد مکلف مسافر نباشد، نماز را دو رکعتی نخواهد خواند». از آنجا که جز چهار رکعت و دو رکعت حالت دیگری برای این نماز قابل تصور نیست، این مفهوم را باید برابر با این گزاره گرفت که «اگر فرد مکلف مسافر نباشد، نماز را چهار رکعتی خواهد خواند» (سبحانی ۱۴۱۴ ج: ۲: ۳۶۱). پس گزاره‌های شرطی که به‌عنوان مخصص آورده می‌شوند، بی‌گمان دارای مفهوم مخالف هستند؛ اگرچه بنیان این مفهوم به اصل حجیت عام در باقی‌مانده بازمی‌گردد؛ این همان نکته‌ای است که سید مرتضی نیز به آن دست یافته و بر مغایرت آن با اصل مسئله مفهوم مخالف پای فشرده است (علم‌الهدی ۱۳۷۶ ج: ۱: ۴۰۴)؛ اگرچه اندک‌اندک در کتب اصولی مورد بی‌توجهی واقع شد. به‌بیان‌دیگر، هرچند چنین مواردی را تسامحاً می‌توان داخل در مفهوم شرط دانست (چراکه در واقع مستند به همان قاعده یا اصل پیشین هستند نه ساختار شرطی)؛ اما در عمل می‌توان گفت مفهوم‌گیری از چنین ساختارهای شرطی و ساختارهای مشابه در این موارد درست است (ر.ک. به: حلی ۱۴۲۳: ۱۰۶؛ حکیم ۱۴۱۳ ج: ۳: ۲۳۶).

۳. گزاره‌های شرطی گاه به‌گونه‌ای هستند که نمی‌توان به سهولت آن‌ها را مخصص به شمار آورد؛ مثلاً گزاره «هرگاه فاسقی خبر آورد، تحقیق کنید»، به گونه روشن هیچ گزاره صریح پیشینی را تخصیص نمی‌زند. در این گونه موارد اگر اصل یا قاعده‌ای کلی در میان

باشد، همچنان می‌توان قواعد عام و خاص را جاری دانست.^۱ در غیر این صورت، گزاره‌های شرطی غیر مخصّص را در دو حالت تصور کرد: در مقام بیان حکم شرعی برای یک سبب یا در مقام بیان اسباب یک حکم شرعی (حکیم ۱۴۱۳ ج ۳: ۲۳۳). توضیح آنکه اسباب شرعی گوناگون می‌توانند حکم شرعی یکسان داشته باشند؛ به‌عنوان نمونه می‌توان گفت جنون، سفاهت، بیماری منجر به مرگ، طفولیت و... موجب حکم به محجوریت می‌شوند. حال چنانچه گوینده‌ای بگوید «اگر فردی مجنون شود، محجور خواهد بود»؛ مقام بیان این گزاره را به دو گونه می‌توان نگرست. امکان دارد که گوینده در مقام برشمردن تمام اسباب محجوریت باشد؛ نیز ممکن است وی تنها در مقام بیان حکم موضوع گزاره گفته‌شده باشد.

این دو مقام بیان گاه با توجه به قرائن و نشانه‌های گفتاری یا زمینه‌ای قابل‌بازشناسی‌اند. مثلاً اگر کسی از امام معصوم بپرسد که «آیا جنون موجب محجوریت است؟» و وی پاسخ دهد «اگر کسی مجنون شود، محجور خواهد بود»، بدون تردید گزاره گفته‌شده تنها در مقام بیان حکم یک موضوع است و نمی‌توان از آن چنین به دست آورد که «اگر کسی مجنون نباشد، محجور نیست». همچنین اگر پرسش از آن بوده باشد که اسباب محجوریت کدامند، بدون تردید پاسخ در مقام بیان و احصاء همه اسباب یک حکم شرعی داده خواهد شد و می‌توان از آن مفهوم مخالف را به دست آورد. از آنجاکه در بیشتر موارد، اصل یا قاعده اولی در مورد احکام وجود دارد، اکثراً می‌توان بر پایه حجیت عام در باقی مانده از گزاره‌های شرطی، مفهوم را استنتاج کرد و این همان نکته‌ای است که امام خمینی به‌اختصار و به‌صورت گذرا به آن اشاره کرده است.

نتیجه

مفهوم مخالف به معنای آنچه از انتفای یک سازه یا ساختار به دست می‌آید، از جمله

۱. مثل آنکه گفته شود اصل بر پذیرش خبر است؛ مگر آنکه خلافش ثابت شود؛ به نظر می‌رسد دست‌کم در مواردی که اصلی عقلایی وجود داشته باشد که شارع از آن ردع نکرده است، تردیدی در مخصّص حساب کردن گزاره‌های شرطی نباید داشت.

ظریف‌ترین مباحث زبانی در اصول فقه است. در این میان، مفهوم شرط به دلیل گستردگی گزاره‌های شرطی در منابع شرعی، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ لذا اصولیون امامیه از آغاز گردآوری کتب اصولی به این مسئله پرداخته‌اند. اگرچه در بیان اصولیون متقدم، همگام با یافته‌های منطقی و عرفی، ساختارهای شرطی فاقد مفهوم تلقی شده‌اند، اما متأخرین کوشیده‌اند مبنایی را برای صحت مفهوم‌گیری از این ساختارها بنا نهند؛ چراکه ظاهراً گزاره‌های شرطی شرعی، مفهوم خود را نیز به ذهن شنونده متبادر می‌سازند. در این روند، گاه میان مفهوم و دیگر معانی نیز خلط شده و بحث از محور اساسی خود بیرون رفته است.

در این نوشتار، با تقسیم‌بندی گونه‌های ساختارهای شرطی نشان داده شد که خالی بودن گزاره‌های شرطی از مفهوم، در صورتی که حصول نتیجه در فرض انتفای شرط همچنان محتمل باقی بماند، موجب لغویت کلام نخواهد شد. از سوی دیگر برابر با یافته‌های منطقیون، ساختارهای شرطی نمی‌توانند دلالت بی‌چون و چرایی بر مفهوم داشته باشند و عرف نیز چنین گزاره‌هایی را حتی در فرض نداشتن مفهوم، نادرست تلقی نمی‌کند. در عین حال، به دلیل آنکه گزاره‌های شرطی غالباً به‌عنوان مخصّص بر قواعد یا اصول مسلم آورده می‌شوند، اصل حجیت عام در باقی‌مانده موجب می‌شود که مفهوم‌گیری از این ساختارها درست باشد؛ به بیان دیگر، ساختارهای شرطی در اصل خود دلالتی بر مفهوم ندارند؛ اما با لحاظ شدن به‌عنوان مخصّص، مفهوم‌گیری از آن‌ها درست خواهد بود. این سخن، دیدگاه امام خمینی پیرامون مفهوم شرط را تأیید و تحکیم می‌نماید.^۱

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ ق) *کفایة الأصول*، قم: نشر اهل البیت، چاپ اول.
- ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین. (۱۴۳۰ ق) *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- اراکی، محمد علی. (۱۳۷۵) *اصول الفقه*، قم: در راه حق، چاپ اول، دوجلدی.

۱. بدین وسیله از حمایت مالی معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه شهید چمران اهواز در قالب پژوهانه (scu). (TP.1400.3495) در انجام این تحقیق تشکر و قدردانی می‌گردد.

- انصاری، مرتضی. (۱۳۸۳) **مطرح الأنظار**، قم: نشر خاتم الانبیا، چاپ دوم، چهارجلدی.
- بهایی، شیخ محمد. (۱۳۸۳) **زبدة الاصول**، قم: نشر شریعت، چاپ اول.
- بهجت، محمدتقی. (۱۳۸۸) **مباحث الاصول**، قم: نشر شفق، چاپ اول، سه جلدی.
- پارسا، فرزاد. (۱۳۹۱) «تخصیص لفظ عام به وسیله مفهوم مخالف در اصول فقه اهل سنت»، **نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی**، سال چهل و پنجم، شماره ۲، صص ۲۸-۱۵.
- تقوی اشتهاوردی، حسین. (۱۴۱۸ ق) **تنقیح الاصول**، تقریرات اباحت امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، چهارجلدی.
- حکیم، عبدالصاحب. (۱۴۱۳) **منتقى الاصول**، تقریرات اباحت محمد روحانی، قم: دفتر آیت الله روحانی، چاپ اول، هفت جلدی.
- حیدری، علی نقی. (۱۴۱۲ ق) **اصول الاستنباط**، قم: لجنه اداره الحوزة العلمية، چاپ اول.
- خرازی، سید محسن. (۱۴۲۲ ق) **عمدة الاصول**، قم: در راه حق، چاپ اول، شش جلدی.
- خمینی، سید مصطفی. (۱۴۱۸ ق) **تحریرات فی الاصول**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، هشت جلدی.
- خوبی، ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق) **مصباح الاصول**، قم: طبع مؤسسه إحياء آثار السيد الخوئی، چاپ اول، دو جلدی.
- رشید زاده، حسین و احد فرامرز قراملکی. (پاییز و زمستان ۱۳۹۳) «مقایسه نظریه مهجوریت دلالت التزام منطق دانان با مسئله حجیت منطوق و مفهوم اصولیان»، **فلسفه و کلام اسلامی**، سال چهل و هفتم، شماره دوم، صص ۲۹۰-۲۷۳.
- زارعت، عباس. (۱۳۹۱) «نگرشی نو در مفهوم مخالف مفهوم قید»، **مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، شماره ۶، صص ۸۲-۶۵.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۱۴ ق) **المحصل فی علم الاصول**، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، چهارجلدی.
- _____ (۱۴۲۳ ق) **تهذیب الاصول**، تقریرات اباحت امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، سه جلدی.
- سبزواری، ملاهادی. (۱۳۶۹) **شرح المنظومه**، تصحیح و تعلیق آیت الله حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب، چاپ اول.

- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ ق) **العدة فی أصول الفقه**. قم: علاقبندیان، چاپ اول، دو جلدی.
- صدر، محمد باقر. (۱۴۱۷ ق) **بحوث فی علم الأصول**، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ سوم، یازده جلدی.
- عراقی، ضیاء‌الدین. (۱۴۱۱ ق) **منهاج الأصول**، بیروت: دار البلاغه، چاپ اول، پنج جلدی.
- علم‌الهدی، سید مرتضی. (۱۳۷۶) **الذریعة إلى أصول الشریعة**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، دو جلدی.
- قمی، میرزا ابوالقاسم. (۱۴۳۰ ق) **القوانین المحكمة فی الأصول**، قم: دار احیاء الکتب الاسلامیه، چاپ اول، چهار جلدی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۲۳ ق) **معارض الأصول**، لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام. چاپ اول.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۶۲) **مباحثی از اصول فقه**، تهران: نشر علوم اسلامی، چاپ اول، سه جلدی.
- مرتضوی لنگرودی، محمد حسن. (۱۳۷۶) **جواهر الأصول**، تقریرات اب‌حاث امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، چهار جلدی.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ ق) **أصول الفقه**، قم: انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، چهار جلدی.
- مفید، محمد. (۱۴۱۳ ق) **مختصر التذکره بأصول الفقه**، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۵ ق) **نهایة الأصول**، تقریرات اب‌حاث حسین بروجردی، تهران: نشر تفکر، چاپ اول.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (۱۳۷۷) **القواعد الفقهیه**، قم: نشر الهادی، چاپ اول، هفت جلدی.
- _____ (۱۳۸۰) **منتهی الأصول**، تهران: عروج، چاپ اول، دو جلدی.
- موسوی قزوینی، سید ابراهیم. (۱۳۷۱ ق) **ضوابط الاصول**، قم: نشر مؤلف، چاپ اول.
- نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۸) **انیس المجتهدین فی علم الأصول**، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، دو جلدی.
- وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. (۱۴۱۵ ق) **الفوائد الحائریة**، قم: مجمع فکر اسلامی، چاپ اول.

- Alam al-Hudā, A. (al-Sarīf al-Murtaḍā). (1996) *Al-Masā'il al-Nāṣiriyyāt*, Tehran: Sāzimān Farhan wa Irtibāṭāt Islāmī. (In Arabic).
- Ameli, H. (2009) *Mā alim al-Din and Malaz al-Mujtahidin*, Qom: Office of Islamic Publications (In Arabic).
- Ansari, M. (2005) *Matharih al-Anzar*, Qom: al-Fikr al-Islami Publication. (In Arabic).
- Arakī, M. (1997) *Uṣūl al-Fiqh*, Qom: Dar-rahe hagh. (In Persian).
- Araqi, Z. (1991). *Minhāj al-usul*, Qom: Dar al Blagh Publication (In Persian).
- Bahā'ī, M. (al-Shaykh al-Bahā'ī) (2004) *Zubdat al-Uṣūl* و Edited by 'Ali Jabbār Golbāqī. Qom: Intishārāt-i Sharī'at (In Arabic).
- Bahjat Gīlānī, M. (2009) *Mabāhith al-Uṣūl*, Qom: Shafaq Publication (In Arabic).
- Bihbahānī, M. (1995) *Al-Fawā'id al-Ḥā'iriyyah*, Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmīyah (In Arabic).
- Boroujerdi, H. (1994) *Nahayat-al-Usul*, Qom: Tafakor Publications (In Arabic).
- Hakim, A. S (1993) *Muntaqi al-Osul*, lectures by Mohammad Rouhani, Qom: Ayatollah Rouhani's office, first edition, seven volumes (In Arabic).
- Heydari, A. (1992) *Usul al-istinbath*, Qom: Hawzah 'Ilmiah Publication (In Arabic).
- Kharrāzī, M. (2001) *'Umdat al-Uṣūl*, Qom: Mu'assisih-yi dar Rāh Ḥaqq. (In Arabic).
- Khu'ī, A. (1991) *Misbah al-Usul*, Qom: ihya AlAsar al Khu'ī Institute (In Arabic).
- Khumaynī, M. (1998) *Taḥrīr fī Uṣūl*, Qom: Mu'assasat Tanẓīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī. (In Arabic).
- Khurāsānī, M. (al-Ākhund al-Khurasāni). (1989) *Kifāyat al-*

Ūṣūl, Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iẖyā' al-Turāth (In Arabic).

- Mohaghegh Damad, M. (1984) *Issues from The Principles of Islamic Jurisprudence*, Tehran: Islamic Sciences Publications (In Persian).
- Mohaqeq Heli, Ja'far ibn Hassan. (2002) *Mā'arij al-Osul*, London: Imam Ali (as) Foundation. First Edition (In Arabic).
- Mortazavi Langroudi, M. H. (1997) *Jawaher al-Osul*, Imam Khomeini's research lectures, Tehran: Imam Khomeini Publishing House, first edition, four volumes (In Arabic).
- Mousavi Bojnord. H. (1999) *Al-Qawaid al-Fiqhiyyah*, Qom: AL hadi Publication (In Arabic).
- _____ .(2002) *Montaha Alusul*, Tehran: uruj Publication. (In Arabic).
- Mufīd, M. (1993) *Mukhtasar al-Tadhkira bi alusul al fiq*, Qom: Congress of Sheikh Mufid. (In Arabic).
- Muosavi ghazvini, E. (1952) *Zavabet al-Usul*, Qom: mualif publication (In Arabic).
- Muzzafar, M. (2009) *Usul al-fiqh*, Qom: Islamic Sciences Publications (In Persian).
- Naraqi, M. (2010) *Anis al-Mujtahidin in the ilm al usul*, Qom: boostan kitab publication. (In Arabic).
- Parsa, F. (2013) "Restriction of a General Term by Disaccording Implicature in Sunni Jurisprudence", *Jurisprudence and the Fundaments of Islamic Law*, Volume: 45 Issue: 2. (in Persian).
- Qomi, A. (2009) *AL ghavanin al muhkamath fi al usulm*, Qom: ihya Publications (In Arabic).
- Rashidzadeh, H. Faramarz Qaramaleki A. (2015) "Obsolescence of the Indication per nexum in Islamic Logic and Authoritativeness of Verbal Text and Concept in Jurisprudential Principles: A Comparative Study", *Philosophy and kalam*. Volume 47, Issue 2 - Serial Number 2 (In Persian).

-
- Sabzevari, M. (1991) *Sharh Al - Manzome*, Edit by Hasan zadi amoli, Tehran: Nab Institute(In Persian).
 - Sadr, M.(1996) *Bohuoth fi ilm al usul*, Qom: Institute of Encyclopedia of Islamic Jurisprudence(In Arabic).
 - Sobhānī, J. (2002) *Tahdhib al-Osul*, Imam Khomeini's research lectures, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini, first edition, three volumes (In Arabic).
 - _____.(1994) *al-Mahsoul fi Usul*, Qom: imam sadiq Institute (In Arabic).
 - Taqwa Eshtehardi, H. (2002) *Tanqih al-Osul*, Imam Khomeini's research lectures, Tehran: Imam Khomeini Publishing House, first edition, four volumes(In Arabic).
 - Tusi, M.(1996) *Al-udha in the principles of jurisprudence*, Qom: alaghbandian Publication (In Arabic).
 - Vahid Behbahani.M. (1995) *Al-Fawaid Al-Haeriya*, Qom: Islamic Thought Association, first edition(In Arabic).
 - Zeraat. A.(2012) "A New Perspective on the Concept Opposite to the Concept of Restraint", *Studies in Islamic Jurisprudence and Law*, No. 6, pp. 82-65(In Persian).